



سوره مبارکه آل عمران

جلسه دوم: ۹۳/۱۱/۲۱

- شش آیه ابتدای سوره مبارکه آل عمران را می توان به عنوان مطلع بحث در نظر گرفت و البته آیات ۷ و ۸ و ۹ را می توان به آن ضمیمه کرد. بستگی دارد در دسته بندی آیات به چه رویکردی، آیات را بنگریم.
- توضیح: در سور قرآن صرفاً یک نوع دسته بندی مشخص نداریم، بلکه بستگی دارد به اینکه بر چه مبنا و موضوعی دسته بندی صورت بگیرد. وقتی منظر و نظرگاهمان تغییر کند طبیعتاً نوع دسته بندیمان نیز تغییر خواهد کرد. البته دسته بندیها را می توان نسبت به هم رجحان داد اما بستگی دارد که ما از چه دریچه ای به آن بنگریم.
- حضرت علامه آیات ۱ تا ۶ را یک دسته در نظر گرفته اند:

آیات ۱ تا ۶:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الم (۱) الف، لام، میم.
اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲) خداست که هیچ معبودی جز او نیست و زنده ی پاینده است.
نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳) این کتاب را به حق بر تو نازل کرد که تصدیق کننده کتابهای پیشین است و تورات و انجیل را پیش تر نازل کرد،
مِن قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۴) که راهنمای مردم باشد، و فرقان (قرآن) را نازل کرد. همانا کسانی که آیات خدا را انکار کردند برای آنان عذابی سخت است و خدا مقتدر دادستان است.
إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (۵) مسلماً هیچ چیز نه در زمین و نه در آسمانها بر خدا پوشیده نیست.
هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۶) اوست که شما را در رحمها بدان گونه که خواهد صورتگری می کند خدایی جز او نیست که شکست ناپذیر حکیم است.

- آیات ۱ تا ۶: این آیات معرفی اسماء است.

- آیات ۷ تا ۹: این آیات معرفی آدمها و برخوردشان با کتاب است.

- سورههایی از قرآن که درباره «اسماء» مطلب آمده است:

آیات ابتدایی سور مبارکه مسبحات

آیات ابتدایی و انتهایی سوره مبارکه حشر

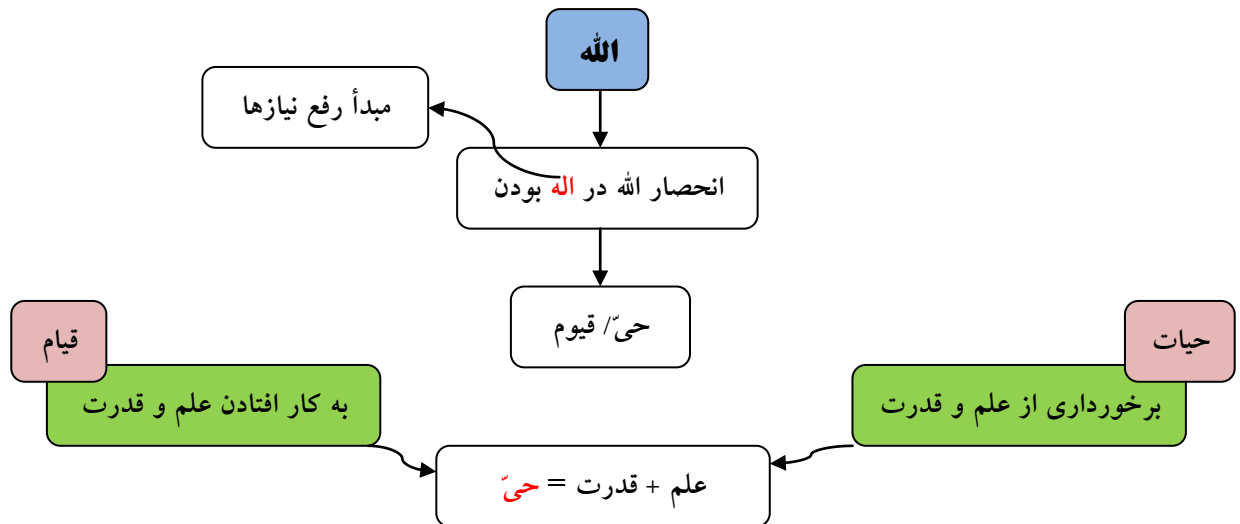
آیت الکرسی در سوره مبارکه بقره. دقیقاً مطلع آیت الکرسی با مطلع سوره مبارکه آل عمران مرتبط است. اگر به مطالب توحیدی مطرح شده در آیت الکرسی برگردیم بسیاری از مطالبش با سوره مبارکه آل عمران مشترک است. حضرت علامه طباطبایی نیز در توضیح آیه دو و بعضی از آیات دیگر سوره مبارکه بقره، به آیت الکرسی ارجاع داده اند.

- آیه ۲: معرفی ذات باری تعالی است. «الله» اسم عَلَم به حساب می آید. «خدا» همان کسی که هیچ الهی غیر از او نیست و از بین همه صفات، روی صفت «حی» دست گذاشته است. «حی» به معنی حیات بخشی است و «قیوم» هم به معنای قوام و قیام دادن است یعنی

هر چیزی در قوام و قیامش وابسته به کار افتادن علم و قدرت اوست. هیچ چیز در عالم نیست مگر اینکه در حیات و قیامش وابسته به «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» است.

- اله: مبدأ رفع نیازها: یعنی انسان‌ها هر نیازی دارند لاجرم آن را به اله منسوب می‌کنند.

- تمام زندگی ما وابسته به «حیات داشتن» و «قیام داشتن» است.



- بین دو صفت علم و قدرت خدا، تناقض اتفاق می‌افتد و «حی» به وجود می‌آید. دو صفت علم + قدرت - به کار افتادن دو صفت، علم و قدرت را «قیام» گویند.

- برخورداری از علم و قدرت را «حیات» گویند و به کار افتادن این علم و قدرت را «قیام» گویند.

- «حی قیوم»، بن‌سازنده هر موجودی است که موجود است یعنی بتوان به آن زنده گفت. زیرا باید در درونش قابلیت زندگی کردن وجود داشته باشد و این قابلیت به کار بیفتد.

- «حیات و قیام» دو لازمه قطعی برای هم هستند یعنی اگر هر کدام وجود داشته باشند حتماً دیگری نیز وجود دارد. اگر کسی حیات دارد حتماً قیام دارد. هر کسی قیام دارد حتماً حیات دارد.

- نکته: «قدرت» توان عمل است و علم هم مشخص است، وقتی این دو با هم عمل کنند حاصلش، «قیام» است.

- علم و قدرت یک حقیقت واحد هستند اما شأنشان متفاوت است. به اعتبار آگاهی، «علم» است و به اعتبار قدرت دخل و تصرف، «قدرت» است.

- توجه: در رساله اسماء از مجموعه رسائل توحیدیه، علامه طباطبایی رحمت‌الله علیه این مطالب کاملاً توضیح داده شده است. توجه:

✓ «جهنم» انسانی است که صرفاً حیات حیوانی داشته و حیات انسانی نداشته باشد. حیات حیوانی برای انسان می‌شود «جهنم».

✓ «بهشت» قیامی است که مبتنی بر حیات انسانی صورت گرفته باشد.

- این آیه نمی‌خواهد بگوید: شما حیات و قیام دارید بلکه می‌خواهد بگوید: «هیچ حیات و قیامی به غیر از خدا وجود ندارد.» یعنی علمی نداریم مگر اینکه افاضه از جانب خداست، قدرتی نداریم مگر اینکه افاضه است و آنها را به کار نمی‌گیریم مگر اینکه افاضه است. یعنی هیچ کدام از اینها مال ما نیست بلکه آن را به ما داده‌اند.

- «ال» که ابتدای حی آورده است حصر را می‌رساند یعنی خدا حی قیوم است و دیگر هیچ کس حی قیوم نیست.

- آیه ۳: در میان این بحث، موضوع «کتاب» آمده است. خدا ماجرای کتاب را مطرح می‌کند که به تدریج بر پیامبر به حق نازل شده است. «بالحق بودن کتاب» یعنی بر حقیقت بودن و هست بودن کتاب اشاره می‌کند.

- مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ: یعنی چیزهایی در دست مردم آن زمان بوده است که کتاب آنها را تصدیق کرد.

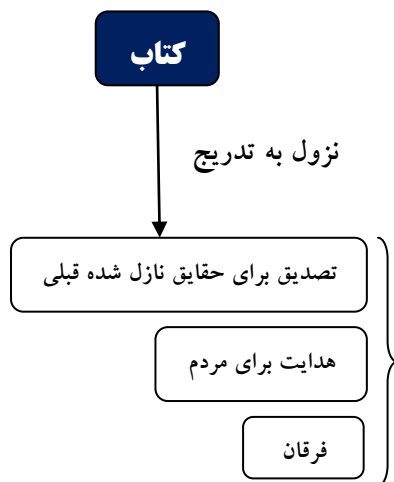
- در کتب قبلی یعنی تورات و انجیل، مطالب حقی وجود دارد و کاملاً تحریف نشده است. متأسفانه در حال حاضر هم حتی به گزاره‌های حق انجیل و تورات عمل نمی‌شود.

- توجه:

✓ کتاب: حقایق ثبت شده عالم هستی است و مرتبه عالی کتاب، «ام‌الکتاب» است.

✓ «قرآن»، «لوح محفوظ»، «ام‌الکتاب» همگی «کتاب» هستند در مراتب مختلف.

- آیه ۴: «مَنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ» این جمله، ادامه جمله بالاست. «من قبل» هم برای تورات و انجیل صحیح است و هم برای قرآن. زیرا در آیات متعددی از قرآن، تورات و انجیل را هدایت خوانده است. یعنی از قبل اینها آمده بود و غرضش هم هدایت بود.



- کتابی به تدریج نازل شده است که:

❖ اولاً: تصدیق ایجاد می‌کند برای حقایق نازل شده قبلی.

❖ ثانیاً: هدایت برای مردم (ناس) ایجاد می‌کند.

❖ ثالثاً: این کتاب «فرقان» است.

- فرقان از فرق گرفته شده است به معنای جدا کردن.

- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ: کسانی که کفر به کتاب دارند برای آنها عذابی سخت خواهد بود. در این آیه موضوع «آیات» مطرح شده است. در «سور الر» ربط بین کتاب و آیات مطرح شد.

- آیه ۵: به الله حی قیوم برمی‌گردد که کتاب را نازل کرده است که هیچ شیئی در زمین و آسمان از او مخفی نیست.

- هر کس از «حیات و قیام» خدا استفاده نکند یعنی علم و قدرت را آن‌گونه که خدا تعیین کرده به کار نبسته است، به طور طبیعی دچار عذاب خدای عزیز ذوانتقام می‌شود. البته به طور طبیعی انتقام سختی پس خواهد داد.

- ارتباط دادن آیه اول سوره مبارکه آل عمران واقعاً دشوار است.

- حضرت علامه آیات ۷ تا ۹ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۷ تا ۹:

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ (۷)

اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن آیات محکم [صریح و روشن] است که اساس کتابند و برخی متشابه [و تأویل پذیر] اند، اما کج دلان از این کتاب، متشابهات را که تأویل آن را جز خدا نداند، برای فتنه جویی و به قصد تأویل دنبال می‌کنند. و آنها که در دانش ریشه دارند گویند: ما بدان ایمان داریم، همه از جانب پروردگار ماست، و جز خردمندان متوجه نمی‌شوند.

رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (۸)

[گویند: بار الها! دل‌های ما را پس از آن که هدایت‌مان کردی ملغزان، و ما را از نزد خویش رحمتی بخشای که همانا تو بخشایشگری.

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ (۹)

پروردگارا! به یقین، تویی گرد آورنده‌ی مردمان برای روزی که تردیدی در آن نیست، [چرا که] خدا خلف وعده نمی‌کند.

- آیه ۷: این آیه به نوعی آیات ۱ تا ۶ را قابل فهم می‌کند. آیه ۷ نیز خدا را توصیف می‌کند یعنی همان خدایی که آیات ۱ تا ۶ او را توصیف می‌کند.

- دو مطلب درباره آیه ۷:

✓ اولین مطلب: ما کتاب را نازل کردیم که این کتاب آیات محکم و متشابه دارد. آیات محکم آن به «ام‌الکتاب» برمی‌گردد. دو بار در آیه «کتاب» آورده است، یعنی دو مرتبه کتاب را مطرح کرده است.

✓ دومین مطلب: کسانی که در قلوبشان «زیغ» است از آیات متشابه تبعیت می‌کنند که «ابتغاء فتنه» و «ابتغاء تأویل» می‌شود.

- نکته: تأویل: دو معنی برای تأویل می‌کنند:

۱- موضوعات عینی و مصداقی است. مثلاً می‌خواهیم بدانیم بر اساس آیات عینی قرآن، در حال حاضر چه کاری باید انجام دهیم؟ یعنی می‌خواهیم بر اساس حکم خدا در آیه کاری عینی انجام دهیم.

۲- برگرداندن به اول حق هر چیز. این مورد در سوره مبارکه یوسف مفصلاً توضیح داده شده است.

- کتاب محکم و متشابه دارد:

- عده‌ای هستند که در قلوبشان زیغ است.
- عده‌ای هم که به آنها «و الراسخون فی العلم» گفته می‌شود وقتی به محکم می‌رسند، آن را تبعیت کرده و آنگاه که به متشابه می‌رسند، تبعیت نمی‌کنند و می‌گویند: «يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ».
- البته گروه سومی نیز هستند که متذکر این ماجرا می‌شوند (اولوالالباب).

- توجه: «و الراسخون فی العلم» از «اولوالالباب» بالاترند.

- پنج سوال مهم در اینجا ایجاد می‌شود:

- ۱- محکم و متشابه یعنی چه؟
 - ۲- برخورد «فی قلوبهم زیغ» با آیات متابه تبعیت است. تبعیت چه ایرادی دارد؟
 - ۳- برخورد «راسخون فی العلم» با آیات متشابه چگونه است؟
 - ۴- چه لزومی دارد، کتاب محکم و متشابه داشته باشد؟
 - ۵- ارتباط این آیه با آیه ابتدایی سوره چیست؟
- یکی از چالش‌های مهم و جدی در رویکرد استفاده از کتاب و وحی، بحث «نسبت محکم و متشابه» است.

زنگ دوم:

- آیه ۷: «کتاب»، حقیقت ثبت شده در کل عالم هستی است.

- «آیات»، جلوه‌های حقیقت ثبت شده در کتاب که مخاطب را به آن حقیقت دلالت می‌دهند. (یعنی جلوه‌هایی که ما مشاهده می‌کنیم و آن را دلالت می‌دهیم تا حق را پیدا کنیم).

- مواجهه انسان با آیات، دو اتفاق را برای انسان رقم می‌زند:

✓ به واسطه مشاهده و ادراک آیه، حقیقت جاری در آن را به صورت **قطعی و متقن** ادراک می‌کند.

یعنی بلافاصله تا آیه را مشاهده می‌کند، حق جاری در آن فرد واضح است.

✓ به واسطه مشاهده و ادراک آیه، امر و حقیقت جاری در آن برای فرد **مُشْتَبِه** می‌شود. فرد در شناسایی حق جاری در آن، دچار اشتباه می‌شود.

- توجه: محکم و متشابه بودن آیات، به «آیه» ربطی ندارد بلکه کاملاً به فرد مرتبط است. آیه‌ای ممکن است برای فردی محکم باشد و برای دیگری متشابه. یعنی به این مرتبط است که وقتی آیه‌ای را می‌خوانیم، واضح و روشن یک پیام از آن دریافت می‌کنیم (محکم) یا چند پیام (متشابه).

✚ متشابه: محل فهم متفاوت و متعدد از آیه. اشتباه در حق شدن یعنی چند حالت می‌تواند داشته باشد.

✚ متقن: یعنی فرد یک حالت فقط ادراک می‌کند.

مثال: در سوره مبارکه نور آمده است اگر عمل منافی عفت انجام شود حتماً با او برخورد جدی خواهد شد. برداشت‌های گوناگون از این آیه (متشابه فهمیدن این آیه):

✓ دینشان عصبانی است.

✓ اینجا جدیت لازم است.

✓ این موضوع برای اینها مهم است.

✓

- یعنی می‌تواند برگردد به حقایق متعددی که به این مطلب رسیده‌اند.

- به بیان دیگر: در «محکم» می‌توان دقیق به اول آن برگرداند. اما در «متشابه» اول‌های متفاوتی برای موضوع وجود دارد.

- توجه: اینکه بعضی از آیات برای ما متشابه و برای عده‌ای محکم هستند، می‌فهماند که برای فهم متشابه باید به محکم ارجاع دهیم.

- «زیغ» در مقابل صراط مستقیم است یعنی کسی که نمی‌خواهد به صراط مستقیم برود.

- مثال برای تفاوت دو رویکرد محکم و متشابه:

صلح با معاویه در زمان امام حسن (ع) و یا جنگ با معاویه در زمان حضرت علی (ع)؟

مثال دیگر برای متشابه: اصلاً معاویه زمان ما چه کسی است؟

کتاب: حقیقت ثبت شده در کل عالم هستی است.

آیات: جلوه‌های حقیقت ثبت شده در کتاب که مخاطب را به آن حقیقت دلالت می‌دهند.

محل فهم متفاوت و متعدد از آیه

به واسطه مشاهده و ادراک آیه، امر و حقیقت جاری در آن برایم مشتبه می‌شود. فرد در شناسایی حق جاری در آن، دچار اشتباه می‌شود.

متشابه

یک حالت فقط ادراک می‌کند.

به واسطه مشاهده و ادراک آیه، حقیقت جاری در آن را به صورت قطعی و متقن ادراک می‌کند.

محکم

- موضوع این آیه برای کسانی که جهل در فهم دارند، نمی‌باشد یعنی آنهایی که از روی جهل، ارجاع غلط در آیات می‌دهند، بحث این آیه نیست بلکه موضوع این آیه، کسانی هستند که «فی قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ»، یعنی کسانی که در قلوبشان زیغ دارند. کسانی که خودشان می‌دانستند در مسیری که می‌خواستند بروند چالش‌هایی تولید می‌شود که باید محکمتشان را تقویت می‌کردند اما دست روی متشابه گذاشتند. او می‌فهمد که می‌توانست کارهای دیگری هم بکند.

- اگر انسان اصول دینش را به خوبی فهم کرده باشد بسیاری از تشابهات در دین را می‌تواند با ارجاع به اصول دین به محکم تبدیل کند.

- گیر و اشکال در حوزه محکم و تشابهات در دو چیز است:

❖ عدم فهم درست محکمت

❖ عدم ارجاع تشابهات به محکمت

- «راسخون فی العلم» مقابل «فی قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ» هستند زیرا اگر هم امری بر آنها متشابه شود، به محکمش ارجاع می‌دهند.

- بهترین چیز برای تولید فتنه، دست گذاشتن روی تشابهات است. سخت‌ترین فتنه‌ها را تشابهات تولید می‌کنند.

- نکته: در عالم فقط یک محکم داریم و آن هم «حق» است، لذا همه محکمت و تشابهات به توحید برمی‌گردند البته به شرط اینکه توحید را آنقدر به تفصیل بشناسیم تا بتوانیم به توحید برگردانیم.

- به عبارت دیگر:

۱- خدا یک سری از حرف‌هایی در قرآن زده است و انبیاء کارهایی کرده‌اند که می‌شود از آنها سوء برداشت کرد. دو طرف طیف در این مسئله: کسی که اهل «فی قلوبهم زیغ» است دقیقاً از همین مورد استفاده می‌کند و کسانی که «راسخون فی العلم» هستند، اگر متشابه را نفهمند، انحراف پیدا نمی‌کنند زیرا در ازای مشابهی که نمی‌فهمد، در او محکمی وجود دارد که با این تشابهات خللی در او ایجاد نمی‌شود.

- یعنی در «راسخون فی العلم» چنان محکم در آنان رسوخ پیدا کرده که متشابه نمی‌تواند خللی در بنیاد معرفتی و ایمانی‌شان ایجاد کند.

- برای نجات از این ماجرا راهی نداریم مگر اینکه «اولوالالباب» شویم.

- نکته: بهترین راه برای استخراج احکام «قرآن» است. البته انبیاء و ائمه هم هستند اما به شرط آنکه نخواهیم مستقیماً الگوبرداری کنیم. رسول الله اسوه است. «اسوه» به معنای الگو نیست بلکه یعنی توحید در این مدل جلوه‌گر شده است. حق در یک مدل ریخته شده، شما باید مدلس را از آن اقتباس کنید. یعنی یک نمونه از توحیدی زندگی کردن را در رسول به ما نشان داده‌اند و ما باید آن مدل را برای خودمان اقتباس کنیم. حق آن را شناخته و جلوه آن را نیز بشناسیم و ربط بین آنها را نیز فهم کنیم.

- کسی نمی‌تواند صرفاً به استناد یک رفتار و یا یک عمل در اهل بیت، همان رفتار یا عمل را انجام دهد.

- «راسخون فی العلم» در همه شئون زندگی‌شان، به محکمت ارجاع می‌دهند.

- قاعده مهم در فقه: به روایات و سیره عملی اهل بیت (علیهم‌السلام) نمی‌توان استناد کرد مگر اینکه آن روایت یا سیره، بر سازه قرآن قرار گرفته باشد.

- توجه مهم: «قرآن»، محکم است و اکثریت قریب به اتفاق روایات «متشابه» هستند.

- نمی‌شود کسی نهج البلاغه بخواند و از آن یک جمله استخراج کند و آن را هرگونه که خواست تفسیر کند و بیافد و برود.

- باید در همان چیزهایی که به عنوان مبنا و محکم می‌شناسیم، «رسوخ در علم» پیدا کنیم.

- پاسخ سؤال ۴: وجود متشابه، لازمه عالم است. مثال: انسان موجودی است ملکوتی که محل تجلی اسماء و صفات الهی است و بسیط است و روح خدا در او دمیده شده و محدود نیست و با این روح ملکوتی وارد دنیای محدود می‌شود. حال اگر در میدان دنیا حضرت علی (ع) را با روح ملکوتی به این وسعت، در کنار یک کافر **درب و داغون** قرار دهیم، نمی‌توان عظمت مولا را مشاهده کرد زیرا در میدان دنیا رفتارها و کارها دارای محدودیت است و وسعت و دایره ملکوت را ندارد. لذا در دنیا ظاهراً امیرالمؤمنین و کافر کارهایی شبیه به هم و کارهایی متفاوت با هم انجام می‌دهند. امیرالمؤمنین هم اگر بخواهند کاری انجام دهند بر اساس همین رفتارهای دنیایی باید عمل کنند. ضمناً دنیا دائماً بستر «تغییر و تغییر» است و با ملکوت که «ثابت» است متفاوت می‌باشد. یعنی بستر وقوع در زمان امام حسن (ع) با زمان امام حسین (ع) فرق می‌کند. طبیعی است که وقتی شرایط و بستر تغییر پیدا می‌کند جلوه حق نیز متفاوت می‌شود.

- دنیا دو ویژگی دارد: ۱- محدودیت ۲- تغییر. محدودیت و تغییر به طور تکوینی «متشابه» ایجاد می‌کند و اگر بخواهیم تشابه نداشته باشیم، باید دنیا را پاک کنیم. طبیعی است که وقتی ثابت نامحدود بخواهد وارد متغیر محدود شود، «تشابه» به وجود آید. - محدودیت در دنیا، محدودیت در رفتار می‌آورد لذا مشتبه تولید می‌کند. ایجاد متشابهات لازمه هبوط انسان بوده است. - در سوره مبارکه بقره، بیان شد که اگر هبوط نباشد، انسان، انسان نیست. در هبوط چون ورود نامحدود و ثابت به دنیای محدود و متغیر صورت می‌گیرد، ایجاد متشابهات و وجود آنها در دنیا کاملاً طبیعی می‌شود. - البته وجود متشابهات، به خاطر ابتلاء انسان نیز هست اما علت اصلی آن به خاطر محدودیت دنیاست. - درست است که ما را وارد عالم متشابهات کرده‌اند، اما قدرت ارجاع به محکمت را نیز به ما داده‌اند. - «مجتهد» یعنی کسی که خودش می‌تواند در موضوعات به محکم ارجاع پیدا کند.

جمع‌بندی:

خداوند تبارک و تعالی - که حیّ قیوم است - لازمه اینکه مراتب مختلف در موجودات شکل بگیرد، این بوده که نظام متشابهات به وجود آید یعنی جلوه‌های متفاوت و بعضاً متضاد حق، البته در بسترهای مختلف. توجه داشته باشید منظور این نیست که حق می‌تواند ضد حق شود، زیرا «حق» هیچ‌گاه ضد حق نمی‌شود. هیچ‌گاه حقایق عالم نقیض یکدیگر نمی‌شوند. «حقیقت»، ضد نیست اما می‌تواند جلوه‌های مختلف داشته باشد لذا ما آن را ضد می‌بینیم. یعنی ضد نبوده بلکه «مرتبه، زمان، موضوع، ساحت و ...» در آن فرق کرده است. وجود متشابهات، لازمه زندگی در عالم متغیر و محدود است. باید حواسمان جمع باشد که با جلوه‌های اینچنینی ایمانمان زیر سؤال نرود. برای این اتفاق باید متشابهاتمان را به محکمت ارجاع دهیم و در محکمت رسوخ داشته باشیم و اولوالالباب شویم، یعنی باید لبّ داشته باشیم. لبّ یعنی عقلی که در صحنه اجتماع وارد شده و می‌تواند به پیچیدگی‌های اجتماعی توجه کند. ما باید این‌گونه باشیم، وگرنه متشابهات به راحتی ایمانمان را از بین می‌برد.

- انشاءالله خدا به ما ایمانی محکم داده و رسوخ علم به ما و همه شیعیان و همه مسلمانان و مردم دنیا بدهد، زیرا تشابه به راحتی می‌تواند دزد ایمان ما شود. به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین